

«**گفت‌وگوی «جوان» با فاطمه بهبودی، نویسنده کتاب «پوتین قرم‌ها»**»

چاپ ششم کتاب «پوتین قرم‌ها» به قلم فاطمه بهبودی به تازگی از سوی انتشارات سوره مهر منتشر شده است. این کتاب شامل خاطرات مر تفضی بشیری است که در دوران دفاع مقدس به‌عنوان بازجو و مدیر جنگ روانی قرار گاه خاتم الانبیا(ص) فعالیت می‌کرد. از این نویسنده آثار دیگری مثل «من یک کلاه‌سبزیم»، «پاییز ۵۰ سالگی» و «سپیدارهای آن سوی دوله تو» منتشر شده است. اما محتوای بکر «پوتین قرم‌ها» که به دلایل طبقه‌بندی امنیتی در مورد آنها بنا این سطح از جزئیات حرفی زده نشده، مخاطب را با وقایع و اتفاقات جذاب و خواننده موجه می‌کند. «جوان» به بهانه انتشار چاپ جدید و معرفی آن به عنوان کتاب مجوری سومین دوره پویش «کتاب قهرمان» با نویسنده این اثر گفت‌وگو کرده است. ■■■

انگیزه شما از نگارش کتاب پوتین قرم‌ها چه بود؟ خودتان به سراغ سوزّه فریتید یا به شما معرفی شد؟

سال ۱۳۹۲ بود که آقای سرهنگی پیشنهاد تألیف یک کتاب در حوزه خاطره‌نگاری رزمندگان را به بنده دادند. سوزهای هم که به من پیشنهاد دادند مربوط به خاطرات آقای مرتضی بشیری بود. ظاهراً پیش از مطرح کردن این پیشنهاد به بنده، مصاحبه‌ای انجام شده بودو ماحصلش حدود ۴۰، ۵۰ صفحه متن تدوین‌شده و آماده بود. بااین حال من با اسرار فراوان از آقای سرهنگی خواستم که خودم شخصاً با آقای بشیری مصاحبه کنم که ایشان قبول کردند و تقریباً بعد از یکسال و نیم نتیجه آن همین کتاب «پوتین قرم‌ها» شد. آقای مرتضی بشیری در دوران دفاع‌مقدس مدیر جنگ روانی ایران و عراق در قرار گاه خاتم‌الانبیاء بود که تحت فرماندهی شهیدحسین باقری فعالیت می‌کردند. حلقه وصل آقای سرهنگی و آقای بشیری هم به دوستی این دو نفر در دوران هشت سال دفاع مقدس بر می‌گردد، زمانی که جناب سرهنگی به‌عنوان خیرنگار در اردوگاه اسرای عراقی حضور داشتند. راوی کتاب «پوتین قرم‌ها» سابقه‌ای قریب به سه دهه فعالیت سیاسی در وزارت امور خارجه دارد. وی پیش از حضور در جبهه، با پست کارداری مسافرت جمهوری اسلامی ایران در برزیل خدمت کرده و پس از آن کاردار ایران در سومالی و مدتی سفیر کشورمان در تانزانیا و رواندا و مدتی بعد سفیر موزامبیک بوده است.

احتمالاً به دلیل وجود برخی اطلاعات خاص به‌طور معمول بعد از گذشت سال‌هایتمادی از طبقه‌بندی خارج می‌شوند. از طرف آقای بشیری ملاحظاتی وجود داشته است، کاملاً اینکه همانطور که در مقدمه کتاب نوشته‌اید به مسائلی که به یکسری اسناد و مدارک مرتبط با بازجویی‌های صورت گرفته از اسرا که از وزارت خارجه به مرکز اسناد و کتابخانه ملی ایران منتقل شده‌اند با مشکلاتی روبه‌رو بوده‌اید؛ درست است؟

اسناد مرتبط با بازجویی‌هایی که از اسرای عراقی صورت گرفته از وزارت امورخارجه به مرکز اسناد و کتابخانه ملی ایران منتقل شده و این مرکز، بنا به قانونی دست و پاگیر، تا ۴۰ سال بعد امکان بازدید، مطالعه یا هر گونه دسترسی به اسناد را، از مرجان سلب کرده است. آن زمان که برای اخذ مجوز دسترسی به این اسناد در کارنامه‌نگاری شد، معمول اداری بود، متوجه‌شدم که این جابه‌جایی به تازگی انجام شده است؛ ضمن اینکه چون در دوران بازجویی از اسرای عراقی، قرار گاه خاتم‌الانبیاءپیش‌اطلاعاتی بسیار محسوب می‌شد، عکس برداری‌های روتین که به‌عنوان گرفتن عکس یادگاری در جاهای دیگر امری معمول بوده نیز به ندرت صورت گرفته است. به همین علت فرآیند جمع‌آوری اسناد مختلف به‌خصوص برای به دست آوردن عکس‌های مربوط به آن ایام زمان زیادی صرف شد که به لطف خدا و مساعدت آقای سیدعلیرضا ساداتی‌فر از البوم شخصی ایشان عکس‌ها گردآوری شد. البته برخی از عکس‌های اسرا که در کتاب چاپ شده به صورت کچر شده از روی فیلم نشست‌های خبری که آن ایام برگزار گردیده، تهیه شده است. برای جمع‌آوری اسناد از جمله عکس‌ها زمان زیادی صرف شد؛ اما با وجود همه سختی‌ها تا آنجا که می‌شد جنبه استنادی کتاب را با ارائه پی‌نوشت‌های تکمیلی و ارائه اسناد و عکس‌ها تکمیل کردم. با همه این مسائل، دریافت اطلاعات از فردی که در دوران جنگ به‌عنوان بازجوی اسران ارشد و فرماندهای عراقی فعالیت داشته است، چندان آسان نبود. آقای بشیری به دلیل سابقه دیپلماتیکی که دارد،ند خیلی دقیق صحبت کرده و با وسواس آن واژه‌ها استفاده می‌کنند. نکته دیگر اینکه با توجه به ممنوعیت ورود من به برخی از مسائل به‌عنوان نویسنده تصمیم گرفتم فقط به مضامین مهم بپردازم. مخاطب در کتاب «پوتین قرم‌ها» که در ۲۹۱ صفحه و مشتمل بر ۳۶ فصل تدوین شده با زندگی فردی و فعالیت‌های انقلابی آقای بشیری و

چگونگی ورود او از حوزه وزارت خارجه به جبهه و نیز کیفیت ایفای نقش وی به‌عنوان یک بازجو در جریان جنگ تحمیلی که سعی دارد اسرای جنگی را تخلیه اطلاعاتی کند، مواجه می‌شود. **به دلیل وجود ملاحظات خاص امنیتی، برای سدمسه نخوردن به روایت و روند منطقی اتفاقات و داستان کتاب چه اقداماتی انجام دادید؟**

در ابتدا لازم است که نکته‌ای را به شما و مخاطبان محترم عرض کنم و آن اینکه خوشبختانه آرام آرام پازل و قسمت‌های مغفول مانده در تاریخ جنگ، با بررسی نقش افشار و طیف‌های مختلفی چون روشنگاران، هنرمندان و مردان و زنان رزمنده سپیچی در حال تکمیل است. برای نخستین‌بار است که کتاب خاطره‌ای بسامحوریت موضوع جنگ روانی منتشر می‌شود و همین مسئله باعث شده است که «پوتین قرم‌ها» به لحاظ جنس خاطرات جنگ گونه متفاوتی باشد. معمولاً در زمینه کارهای ایجنجینی پیش از آغاز گفت‌وگو با راوی خاطرات، جلسه معارفه‌ای برگزار می‌کنیم و بعد از آگاهی از چند و چون خاطرات راوی، پرسش‌هایی را در ارتباط با آن تدوین می‌کنیم. من به شخصه جز در زمینه‌های تخصصی از منابع استفاده نمی‌کنم و معتقدم که مصاحبه‌کننده باید برای طراحی پرسش‌های مختلف توانایی لازم را داشته باشد. من ترجیح می‌دهم در خاطره‌نویسی هم مثل نوشتن رمان، روایت داستانی داشته باشم. معتقدم که بهره‌گیری از شیوه‌های حرفه‌ای اسنادن‌نویسی به جذابیت هر چه بیشتر اثر کمک در در مورد «پوتین قرم‌ها» باید عرض کنم که قطعاً چارچوب اصولی و حرفه‌ای مستندنگاری را هم حفظ می‌کنم. در این اثر راوی «پوتین قرم‌ها» با توجه به شرایط شغلی در شرح و واگویی خاطرات خود دست به انتخاب می‌زد، به همین دلیل من را از ایجاد یک روایت پیوسته دور می‌کرد، اما این همه سعی کردم ارتباط بین فصل‌ها را حفظ کنم و به سمت ارائه روایت‌های منفک نروم. یک نکته دیگر که در مورد «پوتین قرم‌ها» باید عرض کنم این است که بخشی از خاطرات درج شده در این کتاب، نتیجه گفت‌وگوهایی خارج از روند اصلی مصاحبه من با آقای بشیری به‌عنوان راوی کتاب است، موضوعات و ابتدایی مشتعل بر خوانندگی پس از تأیید و اتقان صحت آنها از سوی ایشان به کلیت کار و مجموع گفت‌وگوها اضافه شده‌اند.

وجه تسمیه عنوان کتاب «پوتین قرم‌ها» چیست؟
افسران و نیروهای رده بالای ارتش عراق، در ایام سسیری کردن دوران اسارت‌شان در اردوگاه‌های ایرانی پوتین‌های قرمزی به پا داشتند که آنها را از افسران رده پایین و سربازان متمایز می‌کرد و چون بخش اعظم این کتاب درباره افسران رده بالای رژیم بعثی عراق است، ترجیح دادم از این عنوان برای کتاب استفاده کنم. **کتاب از چه مقطع زمانی شروع می‌شود و اتفاقات آن پیش می‌رود؟**
جریان و اتفاقات کتاب پوتین قرم‌ها همزمان از بازه زمانی که عملیات کربلای ۴ انجام شده شروع می‌شود. اتفاق آن برششی از زندگی آقای بشیری از اسفران ارشد عراقی در اردوگاه‌های ایرانی است و بعد از آن زندگی شخصی راوی و نحوه ورودش به جبهه و نقش او به‌عنوان یک بازجوی امنیتی در دوران جنگ تحمیلی شرح داده می‌شود. یکی از بخش‌های کتاب که اتفاقاً بخش جذاب و مفصلی هم هست، مربوط به خاطرات سرهنگ جمشعی است. آن زمان سرهنگ جمشعی به‌عنوان فرمانده تیپ کماندویی سپاه هفتم عراق بوده و به جزیره ام‌الرصاص پانک می‌زند که بعد از دستگیری و

اسارت وی توسط نیروهای ایرانی این افسر ارشد عراقی به دلیل بیماری‌اش تحت مداوا قرار می‌گیرد تا جایی که به دستور پزشک و در کنار داروهایی که مصرف می‌کرده برایش به صورت اختصاصی روزانه شیر تهیه می‌شده تا روند درمان بیماری‌اش کامل شود و سلامتی‌اش را به دست بیاورد. **منظورتان این است برای این سرهنگ عراقی که عامل به شهادت رسیدن نیروهای ایرانی در جریان بازپس‌گیری جزیره ام‌الرصاص بود، چنین کاری انجام می‌شد؟**

بله. در آن دوران به همه اسرای عراقی هفته‌ای دو سه بار شیر به‌عنوان سهمیه تعلق می‌گرفت، مانند روحانیون، پرستاران، پاسداران، ارتشی‌ها، ورزشکاران، هنرمندان و مردان و زنان رزمنده سپیچی در حال تکمیل است. برای نخستین‌بار است که کتاب خاطره‌ای بسامحوریت موضوع جنگ روانی منتشر می‌شود و همین مسئله باعث شده است که «پوتین قرم‌ها» به لحاظ جنس خاطرات جنگ گونه متفاوتی باشد. معمولاً در زمینه کارهای ایجنجینی پیش از آغاز گفت‌وگو با راوی خاطرات، جلسه معارفه‌ای برگزار می‌کنیم و بعد از آگاهی از چند و چون خاطرات راوی، پرسش‌هایی را در ارتباط با آن تدوین می‌کنیم. من به شخصه جز در زمینه‌های تخصصی از منابع استفاده نمی‌کنم و معتقدم که مصاحبه‌کننده باید برای طراحی پرسش‌های مختلف توانایی لازم را داشته باشد. من ترجیح می‌دهم در خاطره‌نویسی هم مثل نوشتن رمان، روایت داستانی داشته باشم. معتقدم که بهره‌گیری از شیوه‌های حرفه‌ای اسنادن‌نویسی به جذابیت هر چه بیشتر اثر کمک در در مورد «پوتین قرم‌ها» باید عرض کنم که قطعاً چارچوب اصولی و حرفه‌ای مستندنگاری را هم حفظ می‌کنم. در این اثر راوی «پوتین قرم‌ها» با توجه به شرایط شغلی در شرح و واگویی خاطرات خود دست به انتخاب می‌زد، به همین دلیل من را از ایجاد یک روایت پیوسته دور می‌کرد، اما این همه سعی کردم ارتباط بین فصل‌ها را حفظ کنم و به سمت ارائه روایت‌های منفک نروم. یک نکته دیگر که در مورد «پوتین قرم‌ها» باید عرض کنم این است که بخشی از خاطرات درج شده در این کتاب، نتیجه گفت‌وگوهایی خارج از روند اصلی مصاحبه من با آقای بشیری به‌عنوان راوی کتاب است، موضوعات و اتفاقات جذاب و خوانندگی پس از تأیید و اتقان صحت آنها از سوی ایشان به کلیت کار و مجموع گفت‌وگوها اضافه شده‌اند.

وجه تسمیه عنوان کتاب «پوتین قرم‌ها» چیست؟
افسران و نیروهای رده بالای ارتش عراق، در ایام سسیری کردن دوران اسارت‌شان در اردوگاه‌های ایرانی پوتین‌های قرمزی به پا داشتند که آنها را از افسران رده پایین و سربازان متمایز می‌کرد و چون بخش اعظم این کتاب درباره افسران رده بالای رژیم بعثی عراق است، ترجیح دادم از این عنوان برای کتاب استفاده کنم. **کتاب از چه مقطع زمانی شروع می‌شود و اتفاقات آن پیش می‌رود؟**
جریان و اتفاقات کتاب پوتین قرم‌ها همزمان از بازه زمانی که عملیات کربلای ۴ انجام شده شروع می‌شود. اتفاق آن برششی از زندگی آقای بشیری از اسفران ارشد عراقی در اردوگاه‌های ایرانی است و بعد از آن زندگی شخصی راوی و نحوه ورودش به جبهه و نقش او به‌عنوان یک بازجوی امنیتی در دوران جنگ تحمیلی شرح داده می‌شود. یکی از بخش‌های کتاب که اتفاقاً بخش جذاب و مفصلی هم هست، مربوط به خاطرات سرهنگ جمشعی است. آن زمان سرهنگ جمشعی به‌عنوان فرمانده تیپ کماندویی سپاه هفتم عراق بوده و به جزیره ام‌الرصاص پانک می‌زند که بعد از دستگیری و

فرهنگی

رستگاری «پوتین قرم‌ها» در اردوگاه



جهت خلاف حرکت می‌کنند و دست اسیر عراقی از بدنش کنده می‌شود. مدتی روی این فیلم مانور تبلیغاتی دادند، درحالی‌که این فیلم کذب محض بود. دکتر حسن قدیری ایبانه که تحصیلکرده ایتالیاست، خقه‌سنیمایی این قسمت‌فیلم را شرح داد که چطور بازیگر این نمایش با مهارت دستش را روی سینه و زیر لباس پنهان کرده بود. ایران از شرکت ایتالیایی سازنده فیلم شکایت و ادعای غرامت کرد و تا مدت‌ها این دادخواست در محاکم بین‌المللی مطرح بود. نمونه دوم مربوط به فصل دوم کتاب است؛ جایی که آقای بشیری از موقعیت سرهنگ محمدرضا جعفر عباس الجشمعی در سپاه هفتم عراق که فرمانده‌اش ماهر عبدالرشید معروف به ابوعبدالله بود، سوال می‌پرسد که «چه خصوصیتی در شما وجود داشت که جلادی مثل ماهر عبدالرشید به شما علاقه‌مند می‌شود؟» جمشعی در پاسخ‌هایش سعی می‌کند ماهر را فردی احساساتی و اصطلاحاً آدم نشان بدهد و برای اینکه بشیری را به این نتیجه برساند یک خاطره‌ای را تعریف می‌کند. جمشعی می‌گوید: «یکبار با او در حال قدم زدن در یکی از محوره‌ای جنگی بودم که ماهر چینی را نشان داد و گفت ابو رُسل، برویم آنجا ببینیم چه می‌کنند! همانطور که می‌رفتیم دیدیم دو دست و چشم‌های یک سرباز ایرانی را بسته‌اند و اسنوار عراقی با لگد به دهان او می‌زند. از دماغ و دهان اسیر خون می‌آمد و پوتین استوار بدان آغشته بود. ماهر عبدالرشید از دور داد زد روی اسیر دست بلند نکنید! استوار دست نگه داشت. ماهر عتاب کرد چرا اسیر را می‌زنید؟ استوار گفت به خمینی فحش نمی‌دهد! ماهر فرید خب از آن طرف آمده، معلوم است فحش نمی‌دهد! استوار گفت آخر، این امری است، مسلمان نیست! ماهر به مترجم منافقی که آنجا بود گفت به او بگو دو تا فحش بده و خودت را خلاص کن! سرباز امرتی گفت من به خدا فحش نمی‌دهم! ماهر با صدای بلند خندید و گفت نمی‌دانستم خمینی ادعای خدایی کرده، سرباز امرتی گفت او ادعای خدایی نکرده، اما من هر وقت به چهره این مرد نگاه می‌کنم، حضرت مسیح را به یاد می‌آورم، ناسزا نگفتم و به ناسزا گفتن به مسیح است، ناسزا گفتن به مسیح ناسزا گفتن به خداست و جسارت به خدا شرط بندگی نیست! ماهر نگاهش را از اسیر گرفت و به چشم‌های تک‌تک حاضران نگاه کرد. سر را به طرف صورت زخمی اسیر چرخاند و چشم‌های آبیست نگاه شد. نه فقط ماهر که همه سربازان تحت‌تأثیر حرف‌های اسیر مسیحی قرار گرفتند. ماهر از آن جمع جدا شد و به طرف عقبه لشکر حرکت کرد. با او همراه شدم، زیر لب گفت محمد رسول خدا را به یاد می‌کنم؟! این سؤال بود که من هم دربارم با صحبت‌های اسیر از خودم پرسیدم. از آن روز حسی مثبت از شخصیت باورپذیر تاریخ و اسنادی خاصی که در آن مطرح می‌شود، خواننده حس نمی‌کند که او آن چیزی فراتر از حقیقت را روایت می‌کند و همه چیز وی را در حقیقت با آنچه است، کاملاً باورپذیر است. از آنجایی که این اتفاقات از سوی منابع روایی و تاریخی متعددی گفته شده است، مسئله‌ای نیست که بشود آن را به نفع یا ضرر کسی مخدوش یا جعل کرد. نکته جالب دیگری که مخاطب با مطالعه پوتین قرم‌ها متوجه آن می‌شود اسرای غیرعراقی است که برای کمک به بعثی‌ها با نیروهای رزمنده کشورمان جنگیده و اسیر شده بودند. اسرایی از کشورهای مصر، لبنان، سودان، سومالی، تونس، مراکش، اردن، فلسطین، سوریه، هند، امارات، لیبی، موزامبیک، نیجریه و الجزایر.

کتاب پوتین قرم‌هاست و به خاطر بیماری‌اش مورد درمان نیروهای ایرانی قرار گرفته، فرمانده همان عملیات و پانکی است که منجر به شهادت مظلومانه نیروهای غواص و خط‌شکن ما شده است. علت اینکه من این بحث را مطرح کردم، این است تا مخاطب متوجه باشد که این فرد و دیگر فرماندهان و نیروهای بعثی با جوانان و رزمندگان ما که در حال دفاع از کشور و مردمشان بودند، چه کردند و در مقابل نیروهای ایرانی بعد از به اسارت گرفتن این فرمانده تیپ‌نیروهای مخصوص و دیگر اسرای جنگی عراقی چه رفتاری داشتند.

چه وجه تمایزی بین این کتاب با سایر آثاری که در حوزه ادبیات دفاع مقدس نوشته شده است، وجود دارد؟

لحن سرزنده و با نشاط آقای بشیری به عنوان راوی به هم‌راه نکات روایت نشده دفاع‌مقدس از منظر اسرای عراقی و همچنین تحول درونی عراقی‌ها، به‌عنوان وجوه غیرشعاری بکر و منبعث از حقیقت در این کتاب، برای مخاطبان جذاب و تازه است. خاطرات و روایت‌های این کتاب اگر چه از زبان یک رزمنده زنده ایرانی در حوزه عملیات روانی است، اما به گمانه به دلیل جنس مسائل و رایجاعات تاریخی و اسنادی خاصی که در آن مطرح می‌شود، خواننده حس نمی‌کند که او آن چیزهایی که از جانب وی گفته می‌شود، کاملاً باورپذیر است. از آنجایی که این اتفاقات از سوی منابع روایی و تاریخی متعددی گفته شده است، مسئله‌ای نیست که بشود آن را به نفع یا ضرر کسی مخدوش یا جعل کرد. نکته جالب دیگری که مخاطب با مطالعه پوتین قرم‌ها متوجه آن می‌شود اسرای غیرعراقی است که برای کمک به بعثی‌ها با نیروهای رزمنده کشورمان جنگیده و اسیر شده بودند. اسرایی از کشورهای مصر، لبنان، سودان، سومالی، تونس، مراکش، اردن، فلسطین، سوریه، هند، امارات، لیبی، موزامبیک، نیجریه و الجزایر.

آیا مخاطب می‌تواند در کتاب «پوتین قرم‌ها» شاهد مثال مستند و ملموسی در رابطه با این مدعای شما را پیدا کند؟
مورد را به‌عنوان نمونه برای شما و مخاطبان می‌گویم که یکی از آنها اسنادش موجود است و هم‌راه نکات روایت نشده دفاع مقدس از منظر اسرای عراقی یک افسر ارشد عراقی است. یک فیلم معروفی به نام «شسیرین و وحشی» بود که یک کمپانی ایتالیایی، به سفارش و سرمایه‌گذاری مردم عراق، ساخته بود و الان هم در فضای مجازی موجود است. این فیلم یک مضمون ایرانی و البته دروغین در مورد نوع‌رفتار ایرانی‌ها با اسرای عراقی را نمایش می‌دهد. در این فیلم دست اسیر عراقی را به یک ماشین جیب و دست دیگرش را به جیب دیگری می‌بندند. سپس دو ماشین در

بعد از نوشتن پوتین قرم‌ها اثر دیگری هم نوشته‌اید؟
بعد از پوتین قرم‌ها، کتاب خاطرات امیر تکاور محمدحسین محیطی را با عنوان «من یک کلاه‌سبزیم» برای مخاطب گروه سننی نوجوان نوشتم. سپس کتاب «سپیدارهای آن سوی دوله تو» را نوشتم که محتوای آن برششی از زندگی دکتر ناصر حیدری است و داستانش در زندان دوکمرات‌ها می‌گذرد. کتاب دیگری هم دارم به اسم «پاییز ۵۰ سالگی» که موضوع خاطرات سردار شهیدمحمد جمالی که از جمله شهدای مدافع حرم بود. شهیدجمالی کسی است که در ایام دفاع‌مقدس نیز در جبهه حضور داشته‌اند. بعد از اتمام دوران جنگ تحمیلی به منظور مقابله و جنگ با اشراق در سیرجان کرمان حاضر می‌شوند تا اینکه سال ۱۳۹۲ به سوریه می‌روند و در دمشق به شهادت می‌رسند.

فضای مجازی



سیدمسعود شجاعی طباطبایی مطرح کرد

غفلت از فرهنگ بومی در طراحی استیکر

دبیر دومین جایزه سال «استیکر» معتقد است که طی سال‌های اخیر در طراحی استیکر از فرهنگ بومی‌مان غفلت کرده‌ایم. سیدمسعود شجاعی طباطبایی درباره شکل‌گیری ایده این جایزه به تسنیم گفت: ایده اولیه این اتفاق را عزیزان پیام‌رسان آی‌کپ مطرح کردند و پس از صحبت‌هایی که با هم داشتیم دیدیم چه ایده خوب، جریان‌ساز و مؤثری است. ما واقعا در این سال‌ها یا توجه به فرهنگ بومی‌مان در طراحی استیکر غفلت کرده‌ایم؛ گرچه برخی از هنرمندان مثل علی رامند که از دوره قبل و این دوره جایزه سال «استیکر»، به صورت شخصی و خودجوش کارهایی را انجام داده بودند.

وی ادامه داد: وقتی این موضوع به شکل جدی بررسی شد، با توجه به ظرفیت بسیار بالایی که ما در عرصه کارتون، کاریکاتور و تصویرسازی داریم، این نتیجه به دست آمد که می‌تواند با کیفیت بالایی به انجام برسد؛ بنابراین بحث اصلی که ما در این ارتباط داشتیم، ارائه استیکر در فضای مجازی بود. شجاعی طباطبایی با اشاره به این نکته که هنوز نتوانسته‌ایم به‌واژه مناسب و مترادفی به‌عنوان جایگزین واژه استیکر برسیم و ناچاریم از همان لفظ انگلیسی آن استفاده کنیم، گفت: برخلاف همه مشکلاتی که در عرصه فضای مجازی شاهد هستیم، می‌بینیم که توجه لازم به برخی مباحث نشده است. یکی از آن مباحث بحث استیکر است و به نظر می‌رسد که یک کار جدی باید در این حوزه صورت گیرد. استیکر در جهان امروز یک ارتباط تعاملی بین کاربران در فضای مجازی ایجاد می‌کند. استیکر‌ها می‌توانند احساسات و عواطف را به راحتی با یک طرح و تصویر نشان دهند و اتفاق ایده‌آل این است که ما استیکر‌هایی را داشته باشیم که این بیان حسی را با بهره‌گیری از نمادهای خودمان ارائه و ایجاد کنیم، البته که همه شبکه‌های اجتماعی به هم وابسته هستند و آثار ایرانی که در این حوزه ارائه شد، در فضاهای دیگر نیز خیلی خوب دیده شدند. وی تأکید کرد: ما در فرهنگ عامیانه خودمان گنجینه بزرگی مثل اشعار، ضرب‌المثل‌ها و عبارات موزون داریم که می‌توانیم براساس آنها حجم زیادی از مفاهیم برصی را از طریق استیکر‌ها منتقل کنیم.

دبیر دو دوره جایزه سال «استیکر» درباره برگزاری دومین دوره این رویداد و تغییرات نسبت به دوره اول توضیح داد:ما متوجه شدیم که استیکر یک اتفاق خیلی جدی و مؤثر و یک ارتباط تعاملی بین مخاطبان در فضای مجازی است. دوره اول جایزه «استیکر» به خوبی نیز مورد استقبال قرار گرفت و می‌توان گفت در اولین قدم یک گام اساسی در ارائه این طرح‌ها برداشتم که اتفاق بسیار خوبی بود. امسال دیدیم اتفاقی که در این حوزه باید بیفتد، تداوم است، زیرا متأسفانه خیلی از جشنواره‌ها، مسابقات و رویدادهای هنری با اختتامیه به پایان می‌رسد، درصورتی که در جایزه «استیکر» بعد از اختتامیه کار ما تازه شروع می‌شود.

وی ادامه داد: اتفاقی که در این دوره افتاد این بود که علاوه بر استیکر‌های ثابت، استیکر‌های متحرک هم اضافه شد. استیکر‌های متحرک که می‌توانند با سه تصویر حرکتی را نشان دهند، در فرهنگ بین‌المللی کم‌کم به سمتی می‌رود که جای خود را باز کند و چه خوب است که ما با فرهنگ بومی ایرانی خودمان این مباحث را مطرح کنیم.

شجاعی طباطبایی خاطر نشان کرد: سال گذشته وقتی برای داوری، آثار را بررسی می‌کردیم برای یکسری جزئیاتی که می‌توانست در بهتر شدن آثار ارائه شده، تأثیر به‌سزایی داشته باشد، خیلی افسوس می‌خوردم؛ بنابراین به این نتیجه رسیدیم که چه خوب است اسامی یک کار گاه داشته باشیم و در این کار گاه آمیزشی هم درباره ساخت و طراحی استیکر صحبت کنیم و هم در رابطه با بحث متحرک‌سازی که قطعاً بسیار جذاب است. در نتیجه یک بخش دیگری که امسال اضافه شد، بخش کار گاه‌ها بود که به دلیل شرایط فعلی و شرایط بیماری کرونا به‌صورت مجازی برگزار می‌شود.

مدیر مرکز تجسمی حوزه هنری با تأکید بر اینکه ما بضاعت بسیار بالا و هنرمندان بسیار بر توانی داریم، گفت: امیدوارم اهمیت این اتفاق را خیلی

در مراکز فرهنگی ما درک کنند. من به‌عنوان دبیر این مسابقه انتظار داشتم و دارم که شخص وزیر ارتباطات و فناوری متوجه این جریان مؤثر و مهم باشند. اساساً یکی از وظایف اصلی وزارت ارتباطات و فناوری حمایت از چنین اتفاقات زیربنایی و نتیجه‌پیش است. اتفاقاتی که مردم را با فرهنگ غنی خودشان پیوند می‌دهند. به نظر می‌رسد این امر باید یکی از شرح وظایف وزارت ارتباطات باشد. ما خیلی انتظار نداریم که در این حوزه ورود داشته‌اند، اما انتقادی که داریم این است که اساساً هنوز اسیر یکسری از شبکه‌های اجتماعی خارجی هستیم، درحالی‌که دوستان ما در شبکه‌های اجتماعی مثل آی‌کپ تلاش بسیاری می‌کنند تا بتوانند فضای را مهیا کنند که مردم به سوی شبکه‌های داخلی روی بیاورند.

وی افزود: این همه سال گذشته و ما می‌بینیم که چقدر به شبکه‌های داخلی نیاز داریم. در شرایطی که شبکه‌های اجتماعی مثل اینستاگرام و توییتر به راحتی پستی‌های بچه‌های ما را حذف و به راحتی اعمال فشار و و اعمال زور می‌کنند، چرا ما زیرساخت‌ها توجه نداریم و از شبکه‌های اجتماعی داخلی به شکل جدی حمایت نمی‌شود؟ از وزارت ارتباطات و همچنین معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری انتظار می‌رود اقدامات جدی‌تری در راستای بهره‌گیری از اتفاقات دانش‌بنیان انجام دهند تا بتوان شرایط را فراهم کرد که در حوزه‌های مختلف استارت‌آپی و فضای مجازی توانمندی‌هایمان را گسترش دهیم.

وی عنوان کرد: من فکر می‌کنم فارغ از جایزه، ما در طول سال هم باید کار کنیم

یک جشنواره یا جایزه به تنهایی نمی‌تواند به معنای واقعی کلمه جریان‌ساز باشد. باید همواره در حال ساخت، تولید، ارائه و اجرا باشیم. یک جشنواره می‌تواند زمینه‌ساز باشد و یک حرکتی را آغاز کند، اما این حوزه نیاز به حمایت جدی دارد، نیاز دارد که مراجعی که باید متولی این کار باشند، مثل وزارت

ارتباطات و معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری پای کار بیایند.

این هنرمند کارتونست اظهار کرد: بدون اغراق می‌توانم بگویم که چنانچه هنرمندان ما در عرصه کارتون مسابقه‌ای حضور نداشته باشند، اعتبار آن مسابقه زیر سؤال می‌رود. همچنین در زمینه تصویرسازی هم هنرمندان ما جایزه‌های جهانی بزرگ بین‌المللی را از آن خودشان کرده‌اند. وقتی ما چنین توانمندی و بضاعتی داریم، چقدر خوب است که محدود به یک مسابقه یا جایزه نباشیم. چیزی که خیلی برای هنرمندان جوان، توانمند و غالباً شهرستانی ما مهم است، این است که در طول سال دائم سفارش کار داشته باشند تا مشکلات معیشتی‌شان حل شود؛ و بتوانند کارهای فاخر ارائه دهند که بازخورد گسترده‌ای داشته باشد.